

## مدیریت فرزنانگان و اخلاق در اندیشه‌های سیاسی فردوسی و سعدی و بازتاب آن در نگاره‌های نسخ مصور شاهنامه و بوستان محفوظ در موزه قاهره

### چکیده

مدیریت فرزنانگان یا به عبارت دیگر، سپردن امور مهم حاکمیت به کارگزاران شایسته از مهم‌ترین مؤلفه‌های حکمرانی خوب است و حاکمان برای تحقق آن باید این مهم را مبنای کار خود قرار دهند. فردوسی از اندیشمندان بزرگی است که نظریه‌ها و آرای سیاسی-اجتماعی خود را در مورد حکمرانی خوب و معضلات حکومت و جامعه ابراز کرده است. در این پژوهش، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به صورت تحلیلی و توصیفی به بررسی تأملات و اندیشه‌های سیاسی فردوسی و سعدی در مورد مدیریت فرزنانگان و نقش آن به عنوان کلان شاخص حکمرانی خوب پرداخته شده است. او راه حل بسیاری از مشکلات جامعه را بهره‌مندی از ظرفیت فرزنانگان یا گرایش به شایسته‌گزینی و شایسته‌سالاری در نظام حکومتی می‌داند. آگاهی از این تأملات و اندیشه‌ها موجب رشد فکری و سیاسی مردم و تنبه حاکمان می‌شود و رهنمودهای موجود در آثار بزرگان اندیشه و فرهنگ می‌تواند سرمشقی برای کارگزاران امروز و آینده جامعه باشد.

اهداف پژوهش:

۱. واکاوی اصول و معیارهای حکمرانی فرزنانگان در شاهنامه و بوستان.
۲. تبیین ابعاد و زوایای اندیشه فردوسی و سعدی در چارچوب گفتمان ایرانی در زمینه حکمرانی.

سؤالات پژوهش:

۱. اصول و معیارهای حکمرانی فرزنانگان و سیاست از نظر فردوسی و سعدی چه بوده است؟
۲. چه تشابه و تفاوتی بین آراء و افکار فردوسی و سعدی در حکمرانی وجود دارد؟

**کلیدواژه‌ها:** حکومت، سیاست، شایسته‌سالاری، فردوسی، مدیریت فرزنانگان.

## مقدمه

گنجینه ادب پارسی مجموعه‌ای از آثار گران‌سنگی است که با تأمل و تفحص دقیق در این آثار، رگه‌های بسیاری از علوم گوناگون به‌خصوص علوم انسانی، نمودار می‌گردد. یکی از منظرهایی که می‌توان برخی از آثار اندیشمندان بزرگ پارسی را از زاویه دید آن بررسی کرد، اندیشه‌های سیاسی و مدیریتی آن‌هاست. فردوسی و سعدی از بزرگ‌ترین اندیشمندان ادب پارسی هستند که به‌واسطه آگاهی که با سیاست زمانه خود داشتند و بنابه مسئولیتی که در قبال جامعه خویش داشتند، در میان آثار خود به مسائل مهم سیاسی مملکت نیز پرداخته و دیدگاه‌های متنوع خود را در زمینه‌های حکومت و خویش‌کاری حاکمان، که پایه و اساس حاکمیت است، به شیوه‌های گوناگون، گاه به‌صورت آشکار و گاه در قالب کنایه و تعریض، در لابه‌لای داستان‌های اساطیری و تاریخی ابراز کرده است. امروزه مباحث مربوط به شایستگی و شایسته‌سالاری در حکمرانی خوب یکی از حوزه‌های مهم و پرکاربرد علوم انسانی است. سپردن امور به کارگزاران کاردان و به عبارت دیگر، واگذاری مدیریت‌ها به فرزندان و شایستگان، یکی از اصول و مبانی حکمرانی خوب در شاهنامه است که فردوسی به جهت اهمیت و تأثیرگذاری این امر در تحقق و شکست اهداف حکومت و سعادت و تباهی جامعه بارها به مناسبت‌های مختلف نظیر رسیدن به سلطنت و انتقال پادشاهی، در جمع موبدان، خردمندان، بزرگان و کارگزاران حکومتی بدان اشاره کرده است. در این مقاله سعی شده است به نظرات و دیدگاه‌های این اندیشمند بزرگ ادب پارسی درباره نقش مدیریت فرزندان و شایسته‌سالاری در بهبود اوضاع جامعه پرداخته شود.

این پژوهش با رویکرد تحلیلی و به روش تحلیل محتوا و با استخراج مؤلفه‌های شایسته‌سالاری؛ مدیریت فرزندان را از نگاه فردوسی و سعدی بررسی کرده است. روش گردآوری اطلاعات، براساس منابع کتابخانه‌ای بوده و ابزار گردآوری آن‌ها، فیش‌های تحقیقاتی است که پس از تجزیه و تحلیل آن‌ها، از استدلال‌های منطقی برای تبیین مفهوم شایستگی و مولفه‌های آن، استخراج شواهد، بررسی نکات و آموزه‌های مربوط به شایسته‌سالاری و مدیریت فرزندان در شاهنامه فردوسی بهره گرفته شده است. منبع اصلی در این پژوهش شاهنامه فردوسی به تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق است اما در طی پژوهش از شاهنامه چاپ مسکو نیز بهره گرفته شده است.

باتوجه به اهمیت و تأثیر فراوان آثار ادبی در غنای فرهنگ و ادب ایران، پژوهشگران بسیاری به پژوهش در شاهنامه فردوسی پرداخته‌اند و آثار ارزشمند بسیاری نیز در قالب کتاب و مقاله منتشر کرده‌اند اما در آن‌ها کمتر به انعکاس محتوا و مفاهیم روز جامعه؛ نظیر شایسته‌سالاری و مدیریت فرزندان به‌عنوان یکی از جلوه‌های غنی فرهنگ و اندیشه‌ی ایرانی، توجه شده است. در میان این پژوهش‌ها، هیچ پژوهش مشخص و مستقلی، مختص به مدیریت فرزندان در اندیشه فردوسی و سعدی ملاحظه نگردید، هرچند در برخی از آثار ممکن است، به‌صورت پراکنده به این موضوع اشاره‌ای شده باشد که از جمله این آثار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

اعتماد مقدم (۱۳۵۰) با انتشار پژوهش‌هایی با عنوان «پادشاهی و پادشاهان از دید ایرانیان بر بنیاد شاهنامه (۱۳۴۶) و آیین شهریاری در ایران باستان (۱۳۵۰)» برخی از ویژگی‌های شاهنامه را بررسی کرده است. ولی موضوع شایسته‌سالاری و مدیریت فرزندان مورد نظر پژوهشگر نبوده است. باقر پرهام (۱۳۷۷) در کتابی با عنوان «با نگاه فردوسی» به‌صورت گذرا به باور فردوسی در زمینه خرد سیاسی پرداخته است و نیز شاهنامه-پژوهان شاخص دیگری نظیر شاهرخ مسکوب، عبدالحسین زرین‌کوب، محمدعلی اسلامی‌ندوشن، محمدجعفر یاحقی و... نیز به بررسی شاهنامه از منظر ادبی، زیباشناختی و تاریخی و... بررسی کرده‌اند. در نوشتار پیش‌رو، باور فردوسی به شایسته‌سالاری و مدیریت فرزندان در حکمرانی مطلوب، مورد مذاقه و بررسی قرار گرفته است.

پایان‌نامه کارشناسی ارشد جعفر اورعی با راهنمایی دکتر محمد فولادی با عنوان «آیین کشورداری، رهبری، سیاست و سفیری در شاهنامه» (۱۳۸۷) و مقاله دکتر فولادی برگرفته از رساله اخیر با عنوان «مبانی کشورداری و شهربازی در شاهنامه» مندرج در کتاب «مجموعه مقالات فردوسی‌پژوهی» (۱۳۹۰) به تاریخچه شاهنامه و ویژگی‌های شاهان و وظایف آنان از نظر فردوسی، روابط و مناسبات ایران با ملل دیگر، آیین‌نامه‌نگاری آداب سفیری و اندیشه‌های مدیریتی و اقتصادی در شاهنامه پرداخته شده است. علیرضا ازغندی در کتاب «اندیشه‌های سیاسی سعدی» (۱۳۹۱) در قالب جامعه‌شناسی سیاسی به سعدی به‌عنوان یک جامعه‌شناس واقع‌گرا پرداخته است. در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با نام «سیاست و سیاسی‌گری در آثار سعدی» از رقیه حاجی‌زاده به مباحثی نظیر اوضاع سیاسی و اجتماعی و چگونگی پیدایش سلاطین قوم مغول و ایلخانی و حکومت‌های محلی، روابط سعدی با سیاستمداران معاصر خود، مشروعیت حکومت از نظر سعدی و اندیشمندان غربی و اسلامی نظیر افلاطون و ارسطو و فارابی و ... و ویژگی‌های حاکم صالح مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

وحید مبارک و فرشید (۱۳۹۳) مقاله‌ای با عنوان: «بازتاب نظریات مدیریتی در شاهنامه فردوسی (با تکیه بر پارادایم نیوتنی و تئوری آشوب)» نگارش کردند. در این تحقیق بیان داشتند که با بررسی بخش‌های مختلف شاهنامه، به‌خصوص بخش حماسی، می‌توان الگوهایی از این گونه‌های مدیریت را یافت؛ بررسی حکومت و نوع آن در شاهنامه و تطبیق آن با نظریات مدیریتی جدید، مطالعه‌ای در کارکردهای اسطوره و به‌خصوص شاهنامه است و به این نتیجه رسیدند که از هر سه سطح مدیریتی نمونه‌هایی را در نظام حکومتی و پادشاهی در شاهنامه می‌توان یافت. کسرابی (۱۳۸۶) تحقیقی با عنوان: اندیشه سیاسی فردوسی انجام داد. در این تحقیق بیان داشت که فردوسی بر آن است تا در مجموعه حماسی خویش هم آیین‌ها، تاریخ و رسوم پسندیده و جوانمردانه گذشته را احیا کند و هم چارچوب نظام سیاسی‌ای را طراحی نماید که در واقع شالوده آن، نظام شاهی گذشته ایران باستان است. اگر بخواهیم شعرای پارسی‌گوی را در دو دسته شعرای سیاسی و غیرسیاسی قرار دهیم، بی‌شک فردوسی دارای ویژگی‌های خاصی است که او را از دیگران متمایز خواهد کرد.

### نتیجه‌گیری

شایسته‌سالاری و سپردن امور جامعه به خردمندان، محور عدل و تعادل اجتماعی است، دوام و قوام جامعه بسته به آن است و بی‌توجهی به آن و تقدیم فرومایگان و تأخیر فرزندان از علل اساسی سقوط نظام سیاسی، اجتماعی جوامع و حکومت‌هاست و گسستگی هنجار جامعه را در پی دارد. فردوسی، شرط اصلی فرمانروایی را شایسته‌سالاری می‌داند و شایستگی و کفایت افراد را معیار انتخاب و گزینش کارگزاران برمی‌شمارد. در نظر او، برای آن که جامعه سامان یابد فقط شایستگان و خردمندان سزاوار حکمرانی هستند، زیرا حکمرانی کاری است که نیازمند خردمندی، کاردانی، تدبیر و تحمل است. فردوسی، سپردن امور مملکت به دست افراد نالایق را از آسیب‌های سیاست می‌داند و محروم‌ماندن جامعه از مدیریت فرزندان و نشستن نابه‌جای افراد در موقعیت‌های تخصصی را از علل زوال جامعه بیان می‌کند و حاکمان را از سپردن قدرت و امور مردم به افراد نالایق و بی‌هنر برحذر می‌دارد. در نظر فردوسی، راه حل اغلب مشکلات مردم، گرایش به مدیریت فرزندان و نظام شایسته‌گزینی و شایسته‌سالاری، براساس توانایی‌ها و شایستگی‌های گوناگون است و نه براساس موقعیت و نگرش‌های قومی و قبیله‌ای. فردوسی در شاهنامه تلاش کرده که مؤلفه‌های حکومت شایسته و مطلوب موردنظر خود را بیان کند. مهم‌ترین شاخص کارگزاران شایسته در حکمرانی خوب، عدالت‌ورزی و دادگری است. او به‌نوعی عدالت در توزیع امکانات و مناصب براساس شایستگی‌ها و لیاقت‌ها تأکید دارد. از شاخص‌های

دیگر حکمرانی خوب از دیدگاه او می‌توان به مردم‌داری حاکمان و کارگزاران حکومت اشاره نمود. از دیگر مؤلفه‌های حکمرانی خوب در انتخاب کارگزاران توانمند و شایسته، عقلانیت و خردورزی و نیز کارآمدی و توانمندی آنان است. او به حاکمان عصر خود توصیه می‌کند که کارهای مهم حکومتی و دیوانی جامعه را برای تحقق اهداف خود به کارگزاران خردمند، دین‌دار، عادل، کارآزموده، اصیل، خداترس، امین و مردم‌دار و... واگذار کنند تا جامعه سامان یابد و سبب رضایت، آرامش و آسایش مردم شوند که بیداد و بی‌خردی شهریار و بی‌توجهی به اصل شایسته‌سالاری، افول سلطنت و ویرانی مملکت را در پی دارد. در بوستان سعدی بیشتر بر مسئله عدالت در حکمرانی تأکید شده است.

### فهرست منابع و مآخذ:

- ابطحی، سیدحسین و عبدصبور، فریدون. (۱۳۸۹). شایسته‌سالاری. تهران: آزادمهر.
- اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۷۸). «عدالت و خودکامگی در اندیشه سیاسی ایران باستان». مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره‌های ۱۴۳ و ۱۴۴.
- ارسطو. (۱۳۹۰). سیاست. ترجمه: حمید عنایت، چاپ ششم، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ازغندی، علیرضا. (۱۳۹۱). اندیشه‌های سیاسی سعدی. تهران: قومس.
- الوانی، مهدی. (۱۳۷۷). «شایسته‌سالاری». مجله تدبیر، شماره ۸۲.
- اورعی، جعفر. (۱۳۹۰). «آیین کشورداری، رهبری، سیاست و سفیری در شاهنامه». پایان‌نامه کارشناسی ارشد با راهنمایی دکتر محمد فولادی، دانشگاه قم.
- پرنیان، موسی؛ امیدیان، مهین و حسینی آبباریکی، آرمان. (۱۳۹۰). «هنر در شاهنامه». مجله سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، شماره ۱۵، ۲۶۳-۲۷۶.
- توسی، خواجه نظام‌الملک. (۱۳۸۰). سیاست‌نامه. به کوشش دکتر جعفر شعار. تهران: امیرکبیر.
- حبی، محمدباقر. (۱۳۹۰). سیاست‌های ترویج فرهنگ شایسته‌سالاری. تهران: راه دان.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). لغت‌نامه. چاپ اول از دوره جدید. تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- سرامی، قدمعلی. (۱۳۶۸). و از رنگ گل تا رنج خار. تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- شریفی، حمیده؛ سید صادقی، سید محمود. (۱۳۹۹). «پیوند دادگری و شادی، و نقش آن در کاهش آسیب‌های فردی و اجتماعی در شاهنامه». فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا). دوره ۱۲، شماره ۴۳، ۱۳-۴۰.
- صدری افشار، غلامحسین؛ حکمی، نسرین و حکمی، نسترن. (۱۳۹۳). فرهنگ نامه فارسی. چاپ سوم. تهران: فرهنگ معاصر.
- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر. (۱۳۹۰). قابوس‌نامه. به تصحیح دکتر سعید نفیسی. تهران: نشر فردوس.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۹). شاهنامه براساس چاپ مسکو، به کوشش دکتر سعید حمیدیان. ۴ مجلد، چاپ پنجم، تهران: نشر قطره.

معمارزاده، غلامرضا؛ جاسبی، جواد و نفری، ندا. (۱۳۸۹). «حکمرانی خوب: اکولوژی متعادل». مجله پژوهش‌های مدیریت، شماره ۸۴.

مبارک، وحید؛ وزیله، فرشید. (۱۳۹۳). «بازتاب نظریات مدیریتی در شاهنامه فردوسی (با تکیه بر پارادایم نیوتنی و تئوری آشوب)». ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، ۱۰(۳۷)، ۲۶۹-۳۰۲.

کسرای، محمدسالار. (۱۳۸۶). «اندیشه سیاسی فردوسی». علوم سیاسی، ۴(۷)، ۲۱۳-۲۳۴.